

[تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لبی 1](#_Toc96119065)

[مختار مرحوم شیخ 1](#_Toc96119066)

[مختار مرحوم آخوند 1](#_Toc96119067)

[مناقشه استاد 2](#_Toc96119068)

[توجیه کلام مرحوم آخوند توسط مرحوم اصفهانی 2](#_Toc96119069)

[اشکال استاد به توجیه مرحوم اصفهانی 4](#_Toc96119070)

**موضوع**: بررسی کلمات /تمسک به عام در مخصص لبی /عام و خاص

# تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لبی

## مختار مرحوم شیخ

بحث در مورد تفصیل بین مخصص لفظی و لبی نسبت به تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص بود. ظاهر کلام مرحوم شیخ انصاری این است که تمسک به عام جایز است چرا که مخصص لبی به عام عنوان نمی­دهد.

## مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند تفصیل داد و گفت: مخصص لبی گاهی اوقات در ذهن مخاطب واضح است و مانع از انعقاد ظهور در عموم می­شود در این صورت تمسک به عام جایز نیست. نسبت به بعضی از موارد، ارتکازات ذهنیه در فهم معنا و تحدید معنا موثر است. ممکن است یکی سوء ظن داشته باشد و از یک خطاب یک مطلب استظهار کند و یکی حسن ظن داشته باشد مطلب دیگر استظهار کند. اگر شارع گفت از مجتهد تقلید کنید منظور مجتهد متدین است.

گاهی اوقات نیز مخصص لبی در ذهن حاضر و بدیهی نیست تا ظاهر کلام را تغییر دهد بلکه با فکر و تامل به ذهن می­آید که نباید عموم مراد جدی باشد. هر چند که به ذهن عموم آمده است ولی نباید قصد جدی عموم باشد. مرحوم آخوند در قسم ثانی گفت: برای کلام ظهور منعقد شده است و مانند مخصص منفصل است. مقداری که یقین داریم داخل خاص است از عام خارج می­شود اما اصاله العموم نسبت به مشکوک جاری می­شود و می­گوید مراد جدی است. مثلا نسبت به بعضی از جیران شک داریم که اراده جدی اکرام را دارد یا نه، به خاطر این که نمی­دانیم دشمن هست یا نه ، یا این که می­دانیم دشمن هست ولی نمی­دانیم مرتبه قوی عداوت را دارد یا نه، در این مورد عموم جاری می­شود و اگر اکرام نکند و بعدا معلوم بشود که واجب الاکرام بوده است، قطعا عقاب مولا صحیح است. عذر به مشکوک بودن پذیرفته نیست. مولا می­گوید مگر من نگفتم همه را اکرام کن.

### مناقشه استاد

اما این فرمایش مرحوم آخوند در قضایای خارجیه درست است چرا که خود مولا تطبیق کرده است و عبد حقی در تطبیقات ندارد مگر این که یقین داشته باشد. اکرم جیرانی از این قسم است و استشهاد مرحوم آخوند درست است ولی نتیجه بخش نیست و نتیجه نمی­دهد که در قضایای حقیقیه هم این گونه باشد.

اصل تفصیل مرحوم آخوند هم صحیح نیست. این که ایشان فرموده است در مخصص لبی که مانند منفصل است به عام عنوان نمی­دهد و تمسک به عام جایز است، صحیح نیست. کاشف ما هر چند که لبی است ولی منکشف که لبی نیست. اگر شما از سیره یا اجماع کشف کنید که مولا مطلق نگفته است، معنایش این است که مقید گفته است. هر چند که گاهی اوقات نمی­دانیم به چه عنوان بوده است مثلا خبر واحد از ان الظن لا یغنی من الحق شیئا تخصیص زده شده و نمی­دانیم به عنوان خبر عادل است یا ثقه و ...ولی اصل عنوان و تعنون عام به عنوان جای شک نیست. با اجماع کشف می­کنیم که عام یک عنوان و قیدی دارد.

کما این که مخصص لفظی به عام عنوان می­دهد همچنین مخصص لبی هم عنوان می­دهد. خصوصا می­گویند با سیره یا اجماع کشف می­شود که مخصصی بوده ولی به ما نرسیده است. اساسا دلیلهای لبی ما در ابتدا لفظ بوده و بعد به لبی تبدیل شده است.

نتیجه: فرمایش مرحوم شیخ و مرحوم آخوند ناتمام است.

## توجیه کلام مرحوم آخوند توسط مرحوم اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی کلام مرحوم آخوند را توجیه کرده است و می­خواهد بگوید که حرف اخوند درست است. توجیه ایشان دقّی است.

بیان مطلب: ظاهر خطاب عام مانند همه خطابات این است که در مقام بیان حکم فعلی است. اگر گفت ان الظن لا یغنی من الحق شیئا یعنی بالفعل ظن حجیت ندارد. اگر گفت اکرم العلما یعنی بالفعل علما وجوب اکرام دارند. این که کسی بگوید حکم حیثی را بیان می­کند یعنی از جهت عالم بودن وجوب اکرام دارند ولی ممکن است فعلیت نداشته باشد، خلاف ظاهر است

در خطاباتی که ثواب ها را بیان کرده است علی سبیل الاقتضاء است چرا که به تناسب حکم و موضوع می­فهمیم که فعلیت ندارد اما در جایی که قرینه وجود ندارد، اقتضایی بودن خلاف ظاهر است.

بنا بر این، وقتی که حکم عام فعلی شد، دو دلالت التزامی هم پیدا می­شود. یکی این است که علما عنوانی ندارد که منافی وجوب اکرام باشد و الا وجوب اکرام که فعلیت نداشت. از فعلیت وجوب اکرام کشف می­کنیم که عام عنوان منافی این حکم را ندارد. دوم این است که کشف می­کنیم منافی هم وجود ندارد. منافی، تحقق خارجی ندارد.

وقتی که حکم فعلی می­شود معنایش این است: این عام عنوان منافی ندارد و درخارج هم منافی وجود ندارد و الا حکم فعلیت نداشت.

لازمه وجوب فعلی حکم عام، نفی این دو دلالت است. وقتی که مخصص منفصل می­آید این دو دلالت از بین می­رود. اگر گفت: لا تکرم فساق العلما می­گوید فسق عنوان منافی وجوب علما است. به خاطر همین مطلب خاص آمد و همچنین خاص می­گوید عنوان منافی در خارج وجود دارد یعنی فاسق در خارج وجود دارد و الا آمدن خاص لغو است.

حالا اگر ما شک داشتیم زید فاسق است یا نه، شک داریم که مصداق منافی هست یا نه، در نتیجه نمی­توانیم به عام تمسک کنیم چرا که عام شکسته شد. اگر خاص را نمی­آورد و شک داشتیم عام می­گفت عنوان منافی ندارد و فاسق هم وجوب اکرام دارد. خاص که آمد کشف می­کند که اولا عام مصداق منافی دارد ثانیا در خارج هم وجود دارد. در مشکوک نمی­توان به عام تمسک کنیم.

در مخصص لبی این دلالت شکسته نمی­شود. اگر گفت اکرم العلما و عقل گفت مولا راضی به اکرام دشمنان نیست، در این جا فقط می­گوید عام عنوان منافی دارد اما این که این عنوان منافی وجود دارد یا نه، عقل ساکت است.

در مخصص لفظی، کشف می­شد که عنوان منافی وجود دارد و الا لغو بود ولی درلبی یک دلالت از بین می­رود و آن این است که عنوان منافی دارد ولی ساکت است از این که در خارج وجود دارد ی انه. در این صورت به عام تمسک می­کنیم و می­گوییم منافی وجود ندارد. پس این که شک داریم عدو است یا نه، اکرم العلما می­گوید منافی وجود ندارد و وجوب اکرام دارد. در لبی لفظ که نیست تا منجر به لغویت شود. عقل همین مقدار را می­گوید که علما نمی­شود به نحو مطلق وجوب اکرام داشته باشند و یک عنوان منافی دارد پس عموم اراده نشده است اما این که منافی وجود دارد یا نه، ساکت است. صغری مربوط به فحص انسان است نه از احکام عقلیه.

خلاصه: نکته این که تمسک به عام در شبهه مصداقیه لفظی جایز نیست و در لبی جایز هست، همان مدلول دومی است که در لفظی مدلول دومی از بین رفته است ولی در مخصص لبی که کاری با مدلول دوم ندارد. مخصص لبی نمی­گوید که منافی وجود دارد یا نه.

### اشکال استاد به توجیه مرحوم اصفهانی

مشکل این فرمایش این است: اگر این دو مدلول درست باشند، در طول هم هستند. یعنی عام دلالت دارد بر این که من عنوان منافی ندارم پس در خارج هم عنوان منافی نیست و الا اکرم العلما قضیه حقیقیه است و کاری به خارج ندارد. این که منافی وجود ندارد لازمه عنوان منافی نداشتن است.

دقت کنید: اکرم العلما می­گوید من عام هستم و عنوان منافی ندارم چرا که مخصص ندارم لازمه آن این است که وقتی که مخصص ندارد پس در خارج هم منافی وجود ندارد. حالا که در طول است فرقی بین لبی و لفظی نیست. همان طور که در لفظی اکرم العلما با آمدن خاص دلالت ندارد که من در خارج منافی ندارم همچنین در لبی هم بعد از این که عقل گفت عنوان منافات دارد، اکرم العلما نمی­گوید من منافی ندارم.

هیچ حکمی متکفل بودن و نبودن موضوع نیست. حالا یا به تفسیر نائینی که فرض وجود شده است و یا این که هر قضیه کلیه با وجود و عدم وجود موضوع کاری ندارد. اکرم العلماT وجوب اکرام علما را می­رساند و نمی­گوید عالم در خارج وجود دارد یا نه. اگر می­خواهد بگوید منافی در خارج نیست خطاب باید متکفل بیان موضوع باشد.

مثلا در مخصص متصل گفته است: اکرم العالم العادل، این خطاب کاری با این ندارد که عالم عادل هست یا نه. تنها می­گوید وجوب اکرام فعلی در حق عالم عادل است اما این که عالم عادل هست یا نه، اصلا کاری ندارد.

نکته را دریابید: در حق عالم وجوب اکرام فعلی است و این خودش کشف می­کند که عنوا ن منافی ندارد و الا فعلی نمی­شود. این مطلب درست است که فعلیت حکم کشف می­کند که عنوان منافی ندارد اما بعد از این که معلوم شد یک عنوان با آن منافی هست، دیگر نمی­گوید مصداق عنوانی که منافی من است در این جا وجود ندارد.

اکرم علما گفت من عنوان منافی ندارم و در نتیجه موضوع بالوجدان محرز است. اگر می­بینید در این جا می­گوییم این فرد واجب الاکرام است از این باب نیست که اکرم العلما می­گوید علما وجود دارد بلکه از این باب است که عنوان منافی نیست و از این که عنوان منافی نیست معلوم می­شود که موضوع بالوجدان محرز است.

خلاصه: نسبت به فرد مشکوک، اصل فعلیت حکم در حق او محرز نیست؛ بله اگر یک نص خاصی بود که فعلیت داشته است بحثی نداریم و مثلا کشف می­کنیم که عدوی در کار نیست، مثل جایی که خود مولا تطبیق می­کند. ولی در جایی که عنوان منافی کشف شده است و شک در انطباق عنوان منافی بر این فرد داریم اصل فعلیت حکم محرز نیست.

بله؛ اگر حکم فلعی شد نفی منافی می­کند ولی در اینجا اصل فعلیت حکم محرز نیست. فرض این است که عموم مخصص دارد و یک عنوانی با او منافی است. ایشان قبول دارد که مخصص لبی عنوان می­دهد ولی می­گوید این عنوان در این جا اثری ندارد. هر چند اکرم جیرانی تعنون پیدا کرده است و تبدیل به جیران غیر عدو شده است ولی این که آن منافی وجود دارد یا نه، ایشان می­گوید عام دلالت دارد بر این که هنوز وجود ندارد

اشکال این است: بعد از این که قبول کردیم یک عنوانی با آن منافات دارد عام ساکت است و با اصاله العموم نمی­توانیم ثابت کنیم در این جا منافی وجود ندارد.

خود ایشان متوجه این مطلب بوده است و بعد اشکال و جوابی مطرح کرده است ولی آن جواب مجدی نیست. ما انها را متعرض نمی­شویم.

برای جلسه بعد تفصیل مرحوم نائینی را مطالعه کنید. همین مطلب را می­خواهد باز کند که جمله­ای از مخصصات لبیه موجب تعنون عام نمی­شود.